

## فرهاد قاسمی

### به فرشته ها

زنی نیامده می ترسد  
مدام پاک می کند  
سینه را  
از گزند دوباره شدن  
ته مانده ی پیغام  
در حلقه ی کبوتر  
چرخ می زند  
بام تا بام  
و تردید بال  
افق نشستن را  
تعقیب می کند  
چه برق می زد  
شب  
تیرگی را در هوس...  
هنوز آشیانه  
گرم اجاق ماندن  
مبادا سرد شود  
زنی که سو سو می زند و  
می ترسد...

### عاشقانه

اولین بوسه  
آخرین سرگیجه بود  
آخرین نگاه  
اولین پُل...  
پل ها از سرگیجه  
پر بود  
نگاه  
از فاصله  
حالا  
دورتر که می نشینی  
عمیق تر  
که می شوم در نفسم  
تو تنها  
پلی از بوسه ای...